

توان‌مندی نوجوانان

واحد ۲

نسخهٔ پیش از چاپ
در دست تهیه

نسخهٔ ۳.۲.۳.PP

۱۹ ژانویه ۲۰۱۳

۳۰ دی ۱۳۹۱



مؤسسهٔ روحی

Copyright © 2006 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Version 3.2.3.PP January 2013

Ruhi Institute
Apartado Postal: 402032
Cali, Colombia
Tel: 57 2 828-2599
Email: instituto@ruhi.org
Web site: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۶ بنیاد روحی، کولومبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخهٔ ۳.۲.۳.PP ژانویه ۲۰۱۳

مؤسسهٔ روحی
کالی، کولومبیا
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸ ۲۵۹۹
ایمیل: instituto@ruhi.org
وب سایت: www.ruhi.org

مؤسسه روحی یک نهاد آموزشی است که تحت نظارت و هدایت محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا فعالیت می‌کند. هدفش توسعه منابعی انسانی است که خود را وقف ترقی روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا نمایند. در طول چند دهه، مطالب این مؤسسه به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده‌ی جوامع ملی بهائی در جمیع نقاط دنیا قرار گرفته است.

رویکردی که مؤسسه روحی برای تهیه موادّ درسی دنبال می‌کند با یک رویکرد سنتی طرح‌ریزی، آزمایش در عمل، و ارزیابی موادّ درسی که یکی بعد از دیگری و به صورت یک بُعدی انجام می‌شود به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است، بدین صورت که اولین قدم برای نوشتن هر مجموعه از موادّ درسی وقتی برداشته می‌شود که تجربه‌ای در سطح مردمی از طریق انجام خدمتی در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای یک جامعه به دست آمده است. موادّ درسی از این تجربه نشئت می‌گیرد و تبلوری از آن تجربه می‌گردد. این موادّ از یک سو شرحی است از آن یادگیری که در اثر به کارگرفتن تعالیم الهی در یک میدان خاصّ خدمت حاصل شده، و از سوی دیگر وسیله‌ای است برای روش‌مند کردن آن یادگیری. این رویکرد در جزوه کوچکی تحت عنوان "یادگیری در باره رشد" به نحو زیر توصیف شده است:

وقتی که یک نیاز آموزشی مشخص شد، گروه کوچکی متشکل از آحاد مردم، با یک‌دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرات برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته و در باره آنها مشورت می‌شود. در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود، و بازنگری مجدد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه موادّ درسی، هیچگاه اقدام موکول به تهیه و ارزیابی نهایی موادّ درسی نمی‌شود. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادّی که در دست است پیش می‌رود، با این ایمان قطعی که فقط از طریق عمل و بازنگری - که هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاءالله انجام می‌شود - موادّ درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. اما این ترتیب فقط برای آن نیست که چند نفر موادّی برای استفاده خودشان بوجود آورند؛ دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی در آید تا با اطمینان بتواند مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی موادّ برای یک دوره مورد نظر، وقتی گرفته می‌شود که مشاهده می‌گردد که دیگر تعدیلات لازمه بسیار جزئی و قابل اغماض است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند، و به صورت سلسله‌ای متوالی، که در اصل ترتیبی تصنعی خواهد بود، اجرا نمی‌شوند.

در عمل رویکرد فوق، بسته به ماهیت مواد در دست تهیه، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. اما بطور کلی سه مرحله را می‌توان در فرایند تهیه شناسائی نمود که به آنچه نسخه منتشره نهائی خوانده می‌شود می‌انجامد:

۱- طرح مقدماتی

در این مرحله، یک دوره اندکی بیش از مفاهیم اصلی و مجموعه بیاناتی از آثار بهائی را شامل می‌گردد که به نظر می‌رسد کلاً بتوانند هدف آموزشی مورد نظر را حاصل نمایند. این طرح مقدماتی از نظرات تا مدتی بوسیله گروه‌های کوچکی از افراد در میدان خدمت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- پیش‌نویس ابتدایی

همچنان که اقدام پیش می‌رود، مواد درسی اصلاح می‌شود و شروع به منعکس نمودن تجربیات حاصله می‌نماید، و نظراتی را که از تجربه منبعث گردیده در خود ادغام می‌کند. بعضی از مفاهیم به کرات تعدیل می‌شود، قسمت‌های جدیدی از آثار بهائی اضافه می‌گردد، یا یک سلسله تمرینات ساده ارائه می‌شود تا درک یک موضوع را آسان‌تر نماید یا به ایجاد یک مهارت یا گرایش مهم کمک کند. در اثر این فرایند مداوم اقدام و تأمل، عناصر متفاوت و ناهمگون تدریجاً در دوره درسی مشخص که حول سلسله نظریاتی تدوین شده که به طور طبیعی در میدان خدمت به منصفه ظهور رسیده است، استحکام و انسجام می‌یابد. این عموماً به عنوان پیش‌نویس ابتدایی تلقی می‌گردد.

۳- نسخه پیش از چاپ

سرانجام، یک نسخه ابتدائی آماده می‌گردد و به عنوان نسخه پیش از انتشار بطور گسترده‌تری در دسترس افراد قرار گیرد. از طریق استفاده مداوم آن واضح می‌شود که در کجا لازم است جای یک بخش عوض شود یا یک تمرین به نوع دیگری نوشته شود. ممکن است چندین نسخه پیاپی تهیه شود. اما به تدریج برای رسیدن به منظور دلخواه، تعدیل و تصحیح کمتری مورد نیاز خواهد بود و در این مرحله مواد درسی برای طبع و انتشار فرستاده می‌شود.

مؤسسه روحی خوشوقت است که یکی از این واحدهائی را که به مرحله قبل از انتشار رسیده است، در اختیار سازمان‌ها و مؤسسات برگزیده قرار دهد. این دومین واحد از سه واحد کتابی است که در حال حاضر تحت عنوان توانمندی نوجوانان در دست تدوین است. امیدواریم که فراهم آوردن این واحد در این مرحله به نفوسی که علاقمندند در زمینه تأسیس گروه‌های نوجوانان تلاش کنند، کمک نماید؛ نوجوانان جزئی از جامعه هستند که برای

توفیقات آینده بشریت بسیار اهمیت دارند. امید چنان است که چون در استفاده از این واحد به کسب تجربیاتی نائل می‌آیید، نظریات خود را در مورد محتوای درس جهت استفاده مؤسسه روحی برای ما ارسال دارید. گسترش تجربیات، که از این طریق در فرایند تدوین برنامه آموزشی دخالت داده می‌شود، بی‌گمان مطالب را از غنای بیشتر برخوردار کرده اثربخشی آنها را فزونی خواهد داد.

مؤسسه روحی

بخش اول

در واحد اول کتاب، بعضی از ویژگی‌های جوانان بهائی را بررسی کردیم. هدف از این واحد مطالعهٔ استعدادهای بالقوهٔ عظیم و قوای مکنونهٔ نوجوانان است که توان‌دهی روحانی به این گروه سنی هدف برنامه‌ای است که شما اجرا خواهید کرد. در ابتدا، قسمتی از پیام رضوان ۲۰۰۰ بیت‌العدل اعظم را بخوانید و سپس به سؤالاتی که در پی آن خواهد آمد، جواب دهید:

”در بین افراد جوان جامعهٔ افرادی هستند که نوجوان نامیده می‌شوند و بین سنین ۱۲ تا ۱۵ سال قرار دارند. این افراد گروه خاصی را تشکیل می‌دهند که نیازمندی‌های مخصوص به خود دارند. زیرا بین سنین کودکی و جوانی قرار گرفته‌اند و این زمانی است که تغییرات زیادی در وجود آنها روی می‌دهد. باید توجه همراه با ابتکار و خلاقیت به کار بُرد تا نوجوانان را در برنامه‌ها و فعالیت‌هایی وارد نمود که بدانها راغب‌اند و استعداداتشان را برای تبلیغ و خدمت پرورش می‌دهد و آنها را در فعالیت‌های مشترک با جوانان بزرگسال‌تر وارد می‌کند. در چنین فعالیت‌ها استفاده از انواع هنرها به صورت مختلف بسیار مفید واقع می‌شود.“

۱- چرا افراد بین سن ۱۲ تا ۱۵ سالگی مظهر گروه خاصی هستند؟

۲- به نظر شما این نسل جوان‌تر چه نیازهای خاصی دارند؟ به بعضی از آنها اشاره کنید.

۴- چه انگیزه‌ای شما را به ورود به این زمینه خاص خدمتی برمی‌انگیزد؟

بخش دوم

حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید فرد در ۱۵ سالگی به آغاز مرحله بلوغ می‌رسد که احکامی چون نماز و روزه بر او واجب می‌گردد. اگر از این نقطه نظر بنگریم، سال‌های نزدیک به این سن از اهمیت خاصی برخوردار است. این دوران انتقال از کودکی به جوانی عموماً به سرعت و ناگهانی صورت می‌گیرد. تغییرات جسمی، فکری و عاطفی به طرق مختلف بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارند.

از سن ۱۲، نشانه‌های انتقال تدریجاً پدیدار می‌گردند. بسیاری از جوانان در طی سه تا چهار سال بعد از آن به مراتب بیش از هر یک از سایر مراحل زندگی خود رشد می‌کنند. قد آنها بلند و بدنشان عضلانی می‌شود و تغییرات هورمونی را تجربه می‌کنند. صدای پسرها دورگه می‌شود و اندام دختران تدریجاً به شکل زنی جوان در می‌آید. هر دو به بلوغ جسمانی می‌رسند و از توانایی جسمی برای بچه دار شدن برخوردار می‌گردند.

تغییرات جسمی و عاطفی که در طی این دوران شخص تجربه می‌کند با هم ارتباط مستقیم دارند. در عین حال که ظهور و بروز قوای جدید هیجان ایجاد می‌کند، ناآزمودگی عذاب دهنده، حساسیت و احساس اضطراب نیز به همراه آن می‌آید. این احساسات ممکن است تناقضاتی در رفتار شخص ایجاد نماید. یکی ممکن است کم‌رو و در عین حال گاهی کاملاً معاشرتی باشد؛ ممکن است میل داشته باشد تنه‌هایش بگذارند و در عین حال از هر توجهی استقبال نماید؛ ممکن است در بعضی مواقع شهامتی باورنکردنی از خود بروز دهد و در سایر مواقع تقریباً ترسو باشد. در طی این دوران، تدریجاً میزان جدیدی از آگاهی به ظهور می‌رسد و نگرانی فزاینده‌ای، بخصوص در زمینه روابط با هم‌تایان و بزرگسالان، همراه با استعدادها و توانایی‌های شخص ظاهر و بارز می‌گردد. نحوه مشاهده وضعیت ظاهر او، واکنش نسبت به نظریات او، و احترام به هویت او از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

در طی این چند سال قبل از وصول به ۱۵ سالگی مفاهیمی بنیادی در مورد زندگی فردی و جمعی در ذهن ما شکل می‌گیرد. تدریجاً بسیاری از آنچه را که قبلاً به ما آموزش داده‌اند مورد تردید قرار می‌دهیم و از تناقضاتی که ما را احاطه کرده است آگاه می‌شویم. دیگر مانند گذشته مایل نیستیم خود به خود از معیارهایی که بزرگسالان

برای ما تعیین کرده‌اند پیروی کنیم. در طی این دوران انتقال، شخص همیشه در صدد آن است که برای سؤالاتش، که غالباً بسیار فلسفی هستند، جوابی بیابد. این سنی است که در طی آن آگاهی جدیدی به سرعت شکل می‌گیرد. در کمک به جوانان برای بهره‌برداری از قوای در حال ظهورشان، اجتناب از نحوهٔ رفتاری که دوران کودکی را امتداد بخشد بسیار ضروری است؛ این روند متأسفانه در تعداد زیادی از جوامع بشری ریشه دوانده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”بعد از مدتی وارد دوران شباب می‌شود که شرایط و احتیاجات ماضیه جای خود را به مقتضیات جدیدی می‌دهد که برای ارتقاء او به مدارج بالاتر لازم است. استعداد مشاهده در او توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود؛ قوای عقلانی‌اش بیدار می‌شود و تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ محدودیت‌ها و محیط طفولیت از این به بعد قوا و کمالات و موفقیت‌های او را محدود نمی‌کند.“ (ترجمه)^۱

برای درک بهتر از تفاوت‌های بین دو گروه سنی طفولیت و جوانی، در سؤالات زیر تأمل نمایید:

۱- توسعه یافتن و عمیق شدن استعداد مشاهده به چه معنی است؟ می‌توانید نظرات خود را با چند مثال توضیح دهید؟

۲- قوای عقلانی نوجوانان از چه لحاظ با این قوا در کودکان متفاوت است؟

۳- بعضی از محدودیت‌های کودکان که قوای نوجوانان را دیگر محدود نمی‌سازد چیست؟

بخش سوم

هر فردی نیاز به نوعی تعلیم و تربیت در سال‌های نزدیک به پانزده سالگی دارد تا به کمالات مکنون جوانی‌اش امکان بروز دهد. این به خصوص از آن نظر اهمیت دارد که تا ۱۵ سالگی بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری فرد تثبیت می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خُلُقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود؛ اگر الیوم اندکی متنبه گردد، بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود.“^۲

این نکته که سال‌های بلافاصله قبل از پانزده سالگی از اهمیت خاصی برخوردارند بدان دلالت دارد که:

- الف- حتی اگر تعلیم و تربیت صحیح در اوان کودکی مفقود بوده باشد، پرورش صحیح و مناسب در طی چند سال می‌تواند به اصلاح خصلت‌های ناپسندی که در دوران کودکی کسب شده، کمک کند. ص غ
- ب- فقط افرادی که در طفولیت از تربیت روحانی برخوردار شده باشند می‌توانند استعدادهاى بالقوه و قوای مکنون خود را به طور کامل بارز ساخته توسعه بخشند. ص غ
- ج- بدون توجه و مراقبت کافی در دوران نوجوانی، فرد ممکن است به آسانی دچار انحراف شود، حتی اگر در دوران کودکی از تربیت اخلاقی و روحانی برخوردار بوده باشد. ص غ
- د- در طی دوران نوجوانی، فرد بسیار مستعد است که خود را با فرایندهای سازندگی همراه کند یا توسط نیروهای ویران‌کننده از مسیر مستقیم منحرف گردد. ص غ

بخش چهارم

افزایش آگاهی در دوران نوجوانی را می‌توان در دو جهت متضاد سوق داد. یکی از آن دو به رضا و تسلیم در مقابل ارادهٔ الهی و خدمت ایثارگرانه به عالم انسانی و دیگری به اسارت در حبس نفس و هوی منتهی می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”خصوصیات فردی هر یک از مخلوقات مبتنی بر حکمت الهیه است، چه که در خلق الهی ابداً نقصی وجود ندارد. لکن، شخصیت دارای عنصر ابدی نیست. در انسان کیفیتی تا حدی تغییرپذیر وجود دارد که می‌توان به هر جهتی آن را متوجه ساخت. چه که اگر فضایل ممدوحه کسب کند، خصوصیات فردی او تقویت گردد و قوای مکنون در او به منصه ظهور و بروز رسد؛ اما اگر به نقائص و عیوب متوجه شود، جمال و سادگی خصوصیت فردی در او از بین برود و خصائل موهوبه الهیه در هوای متن و مخرب نفس به خفقان مبتلا گردد و از ظهور و بروز منع شود.“ (ترجمه)^۳

ما در عصری زندگی می‌کنیم که فرهنگ ستیزه جویانه ماده‌گرایی به کلیه بخش‌های جامعه عمومی عالم مهاجم است. اشتغال بیش از حد به نفس که در تار و پود این فرهنگ متداول تنیده شده، تلاش برای کمک به جوانان در توسعه ظرفیت‌هایشان را با معضلات بی‌شماری مواجه می‌سازد. حتی تلاش‌هایی که صادقانه در جهت رها ساختن قوای مکنون جوانان مبذول می‌شود ممکن است از تأثیرات منفی جهان‌بینی، که هسته آن فردگرایانه است، لطمه ببیند. این مسأله، بغرنج است. نظام جهانی فعلی توانایی کنار آمدن با زندگی را از تعداد عظیمی از افراد بشر سلب می‌کند؛ بنابراین اعتماد به نفس یکی از مواردی است که باید به آن پرداخت. این نظام حس هویت واقعی مردم را نابود می‌کند؛ بنابراین خودشناسی یک گرایش بجا و معقول است. بسیاری را از زندگی روح غافل می‌کند؛ بنابراین خودپژوهی سزاوار توجه است. اما، برنامه‌هایی که بر خود نفس تأکید دارند ضرورتاً علاج واقعه نیستند. خیال‌پردازی در مورد فرد و تقویت نفس بسیار آسان است. ترقی واقعی فردی متضمن ترک نفس است. تلاش شدید ما پرورش احساسات حقیقی روحانی در جوانان است تا قلوب حساس و لطیف آنها در اثر انجذاب به جمال عظیم الهی برانگیخته شود و به آرمان‌های متعالی خدمت ایثارگرانه به امر الهی توجه نماید. ما باید به نحوی به توسعه ظرفیت‌ها و استعدادها در این مرحله تکوینی در زندگی آنها پردازیم که مانع از ابراز وجود نفس گردیم. برای مطالعه ماهیت این چالش، در چند بخش آینده از شما خواسته می‌شود در مورد بعضی از فقرات آثار مبارکه که به نفس اشاره دارد، تأمل و تفکر کنید. اما ابتدا شاید بحث کردن در گروهتان در مورد معنای "مانع شدن در برابر ابراز وجود نفس" مفید واقع شود. چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که خدمت به عرصه‌ای که نفس در آن به تفوق دست یابد، تبدیل نشود؟

بخش پنجم

اولین مجموعه بیاناتی که نقل می‌گردد به وجوهی از خصوصیات فردی ما ارتباط دارد که نزد حق ممدوح است و باید در بسط و توسعه آن کوشید.

”ای بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید، البته از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطم عنایت و قمقام مکرمتم را در خود به چشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود بینید.“^۴

”فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُدَكَّرَ بِدِكْرٍ أَوْ تُوصَفَ بِوصفٍ أَوْ تُثْنَى بِثَنَاءٍ وَكُلَّمَا أَمَرْتَ بِعِبَادِكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَجَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خُلِقَ فِي كَيْنُونَاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ.“^۵

”طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است.“^۶

”يَا ابْنَ الرُّوحِ خَلَقْتَكْ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ وَصَنَعْتَكْ عَزِيزًا بِمِ تَسْتَدِلُّ وَ مِنْ جَوْهَرِ الْعِلْمِ أَظْهَرْتُكَ لِمَ تَسْتَعْلِمُ عَنْ دُونِي وَ مِنْ طِينِ الْحُبِّ عَجَبْتَكْ كَيْفَ تَشْتَغِلُ بِغَيْرِي. فَارْجِعِ الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتَجِدَنِي فِيكَ قَائِمًا قَادِرًا مُقْتَدِرًا قِيَوْمًا.“^۷

جملات زیر را تکمیل کنید:

۱- اگر از بدایع جود و فضلی که خداوند در نفس ما به ودیعه گذاشته است مطلع شویم، البته _____ می‌شویم و به _____ پی می‌بریم.

۲- ما خود را _____ می‌بینیم و _____ به چشم ظاهر و باطن _____

_____ ببینیم.

۳- این که خداوند ما را به "بدایع ذکرک و جواهر ثنائک" امر فرموده، صرفاً "مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ" است تا

۴- ما باید به معرفت نفس خود نائل شویم و به آنچه سبب _____ و _____ و _____ و _____ است پی ببریم.

۵- ما _____ خلق شده و _____ به وجود آمده و از جوهر _____ ظاهر و از گلی _____ عجین شده‌ایم. حال، خداوند از ما می‌خواهد که چشم درون را به سوی خود ناظر سازیم تا

کلّیه بیانات فوق به نفس حقیقی ما و اهمّیت درک ماهیت آن اشاره دارد. البتّه باید متوجّه باشیم که معرفت یافتن نسبت به شرافت وجودمان به خود بزرگ بینی و قدرت طلبی منجر نشود بلکه باید به خضوع و فروتنی در مقابل ذات الهی و بندگانش منتهی گردد. در واقع، شناخت نفس حقیقی خویشتن، در مبارزه با نفس اماره به ما کمک می‌کند. در گروه خود بحث کنید که چگونه چنین چیزی تحقّق می‌یابد.

بخش ششم

مجموعه دوم از بیانات شامل هشدارهایی در مورد عواقب تسلیم شدن در مقابل هواهای نفسانی است:

”هر انسان ناقصی خودپرست و در فکر راحت و منفعت خویش است.“^۸

”و اگر به شائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.“^۹

”علی‌الخصوص نجات از خودبینی این صفت عجب است و سبب هلاکت جمعی از نفوس مهمّه در عالم اگر انسان بجمیع صفات حمیده متّصف باشد اما خودخواه گردد آن مناقب و فضائل جمیع محو شود و عاقبت بدترین اخلاق مبدّل گردد.“^{۱۰}

”از تن پروری جز نومیدی دارین نیابید و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بی فکران و بی خوردان جز نکبت و ذلت نبینید.“^{۱۱}

”امروز جمیع طوائف عالم به خودپرستی مشغول؛ نهایت سعی و کوشش می نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند. خود را می پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را.“^{۱۲}

”این امتحان همان است که مرقوم نمودید؛ زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید.“^{۱۳}

”ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات می تابد؛ لکن در صفحه پاک و مقدس به تمام قوت است، انوار شمس ساطع است؛ اما سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره زار از اشراق آن پرتوی نگیرد و درخت خشک از حرارت آن پرورش نیابد.“^{۱۴}

”چقدر انسان باید پست باشد که بتواند از این ظلمت لذت برد، به خود مشغول باشد، اسیر نفس و هوی باشد، و در منجلاب دنیای مادی غوطه خورد.“ (ترجمه)^{۱۵}

اصطلاحاتی چون "خودمحوری"، "حبّ نفس"، خودپرستی" و "اسیر نفس و هوی بودن" به جنبه‌های منفی فردگرایی (Individuality) ما اشاره دارد. با توجه به بیانات فوق، در چند جمله توضیح دهید که چگونه مشغولیت به نفس مانع از رشد روحانی می‌شود و اثربخشی خدمت را کاهش می‌دهد:

بخش هفتم

مجموعه سوم از بیانات مبین نصایح و وصایای بسیاری است که در مورد نحوه رفتار با نفس اماره در آثار مبارکه مشاهده می‌شود:

”الیوم تأییدات ملکوت ابھی نصیب کسانی است که خود را فراموش کنند، خصوصیات شخصی را کنار گذارند و به فکر رفاهیت دیگران باشند. هر نفسی که خود را فراموش کرد عالم و اهل آن را یافت و هر نفسی به خود مشغول شد در بیابان غفلت و حسرت سرگردان بماند. ”عامل اصلی“ تسلط بر نفس فراموش کردن خود است. طریق منتهی به قصر زندگی از انکار نفس می‌گذرد.“ (ترجمه)^{۱۶}

”خداوند به ما قدرت نفوذ در حقایق اشیاء داده؛ اما باید کف نفس داشته باشیم، باید ارواح مقدسه و نیات خالصه داشته باشیم و از دل و جان بکشیم مادام که در این عالم بشری هستیم به جلال ابدی واصل شویم.“ (ترجمه)^{۱۷}

”پس باید به نار عشق حجابهای نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای ادراک مراتب سید لولاک لطیف و پاکیزه گردد.“^{۱۸}

”فکر نفس را بالمره از ذهن بزدايید و خضوع و خشوع در مقابل اراده الهی را وجهه همت خود قرار دهید. فقط به این طریق اهل ملکوت الهی گردیم و به حیات ابدی نائل شویم.“ (ترجمه)^{۱۹}

”تا توانید از خود به کلی بیزار شوید و گرفتار آن روی پُر انوار؛ و چون به این مقام سجود فائز شوید، من فی الوجود را در ظلّ خویش یابید. این است موهبت کبری؛ این است سلطنت عظمی؛ این است حیات بی منتهی؛ و مادون آن عاقبت خسران مبین است و زیان عظیم.“^{۲۰}

”پس ای دوست، از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بری و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای گیری. نیستی باید تا نار هستی برافروزی و مقبول راه عشق شوی.“^{۲۱}

”فکر خویش را کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم؛ نه اظهار تآلم نماییم نه بیهتان تظلم. به کلی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت فناء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم.“^{۲۲}

”یا مَالاً الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحشَاءَ. اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى.“^{۲۳}

حکمتی که در بیانات فوق وجود دارد با پرستش نفس و مشغولیت به ارضاء نفس، یعنی خصیصه جامعه عمومی امروز، در تضاد کامل است. در این بیانات، نگرش هایی را مشخص کنید که ما باید یاد بگیریم که در قبال نفس در خود ایجاد نماییم. مثلاً:

- ما باید یاد بگیریم که خود را فراموش کنیم، خصوصیات شخصی خود را کنار بگذاریم و به فکر رفاه دیگران باشیم.

- ما باید یاد بگیریم که کف نفس داشته باشیم.

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

در گروه خود بحث کنید که نگرش‌هایی که شناسایی کرده‌اید چگونه در جهت ایجاد وجودی شریف و قوت بخشیدن به اقدامات خدمتی می‌تواند مؤثر باشد.

بخش هشتم

بالاخره، در بیانات زیر به ما یادآوری می‌شود که بین فداکاری، یعنی ایثار نفس، و توانایی شرکت در تحوّل جامعه عمومی روابطی دوجانبه وجود دارد.

”جمیع خلق مشغول به مشتتهیات نفس و هوی و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت؛ مگر نفوسی که از کُند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزیر در این جهان نامتناهی پرواز دارند؛ بیدارند و هوشیار و از ظلمات عالم طبیعت بیزار؛ نهایت آرزوشان این که در عالم انسان منازعه بقا نمایند و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نماید؛ جمیع بشر مهربان به یکدیگر گردد و در میان ادیان محبت و التیام حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب به ملکوت الهی گردد.“^{۲۴}

”ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ای سرگردان و به هوا و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان. در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و به نیت خالصه قائم و به تعالیم الهی، در نهایت آرزو، سعی و مجاهد تا این که روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود؛ جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد.“^{۲۵}

”ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است؛ تعلق به عالم جسمانی ندارد؛ نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال؛ نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل؛ جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله؛ جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت؛ مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه.“^{۲۶}

بیانات فوق بعضی از بارزترین و ممتازترین خصلت‌های کسانی را توصیف می‌کند که حضرت عبدالبهاء داخل در "حزب الهی" تلقی می‌کنند؛ یعنی کسانی که به ایشان "ای احبای الهی" و "نجات یافته از گُند و زنجیر عالم طبیعت" اطلاق می‌فرمایند. موقعی که جملات زیر را تکمیل می‌کنید، در مورد این وجوه ممتازه تفکر و تأمل نمایید:

۱- جمیع خلق مشغول به _____ و _____ و مستغرق در _____ و اسیر _____ .

۲- نفوسی که از گُند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزبَر در این جهان نامتناهی پرواز دارند، _____ و _____ و از _____ بیزار؛ نهایت آرزوشان این که _____ ؛
_____ گردد و _____ حاصل شود و _____ کنند.

۳- امروز در این جهان هر حزبی _____ و _____ متحرک و پویان و جویان.

۴- فقط این حزب اسم اعظم از _____ و از _____ فقط این حزب است که _____ قائم و به _____، در نهایت آرزو، _____ تا این که _____ گردد و _____ شود؛ _____ گردد و نوع انسان _____ یابد.

۵- امر الهی روحانیت _____ است؛ تعلق به _____ ندارد؛ جیشش _____ است و عیشش _____؛ جنگش _____ است و جهادش _____؛
غالبیت است و _____ و _____ .

بخش نهم

شاید مایل باشید گزیده‌هایی از مناجات‌های نازله از قلم حضرت بهاءالله را که نقل می‌شود به حافظه بسپارید:

”أَيُّ رَبِّ فَأَلْهِمُهُمْ عَجَزَ أَنْفُسِهِمْ تَلْقَاءَ مَظْهَرِ نَفْسِكَ وَ عَلِمَهُمْ فَقَرَ ذَوَاتِهِمْ لَدَى ظُهُورَاتِ غَنَائِكَ وَ اسْتِغْنَائِكَ لِيَجْمَعُوا عَلَى أَمْرِكَ وَيَتَشَبَّثُوا بِذَيْلِ رَحْمَتِكَ وَيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ إِرَادَتِكَ.“^{۲۷}

”ثُمَّ عَرِّ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ عَنْ قَمِيصِ النَّفْسِ وَالْهَوَى أَوْ عَرِّجْ عَيُونَ بَرِيَّتِكَ إِلَى مَقَامِ الذِّى لَا يُشَاهِدُنَّ فِي الْهَوَى إِلَّا الْهُبُوبَ هَوَاءَ عِزِّ صَمْدَانِيَّتِكَ وَلَا يَنْظُرُنَّ فِي النَّفْسِ إِلَّا ظُهُورِ نَفْسِ رَحْمَانِيَّتِكَ لِيُطَهَّرَ الْأَرْضُ وَمَا عَلَيْهَا عَنِ الدَّلَالَةِ لِغَيْرِكَ وَ التَّحَكِّي عَنْ مَظَاهِرِ نَفْيِكَ.“^{۲۸}

بخش دهم

با شدت یافتن علاقه شما به پرورش نوجوانان، با بسیاری از نظریه‌هایی که دوران نوجوانی را توصیف می‌کنند آشنا خواهید شد. یکی از واژه‌هایی که مکرراً با آن مواجه خواهید شد "بحران" است که به هویت، ادراک، احساسات، روابط با والدین، واکنش نسبت به مراجع قدرت و غیره مربوط می‌شود. شما با دیدگاهی انتقادآمیز به این نظریه‌ها نگاه می‌کنید تا مبادا حالتی از بحران را از جمله شرایط لازم برای هر نوجوانی محسوب نمایید. آیا واقعاً لازم است که وجه مشخصه زندگی هر نوجوانی عمدتاً نوعی ناآرامی و طغیان باشد؟ آیا نوجوانان در سراسر تاریخ بشری از چنین بحران‌هایی در عذاب بوده‌اند و، حتی امروزه، آیا آنها در هر فرهنگ و جامعه‌ای به آن مبتلا هستند؟

در تلاش برای جواب به این سؤالات، شما آگاه هستید که متداول‌ترین مطالعات در مورد جوانان در چارچوب‌هایی صورت می‌گیرد که در آن، نفس، لذات، تغییرات زیست‌شناختی، آگاهی از روابط جنسی، و دستاوردهای مادی بیش از حد مورد تأکید واقع می‌شود. نقطه تمرکز آنها غالباً خیلی محدود و منحصر به هویت طبقاتی، نژادی و جنسی است و خصلت‌های موهوبه الهی به روح انسانی نادیده گرفته می‌شود. البته، موقعی که سعی دارید ویژگی‌های گروه‌های نوجوانانی را که امیدوارید به آنها کمک کنید، درک نمایید، بعضی از بینش‌هایی که از این مطالعات حاصل می‌کنید، برای شما مفید خواهد بود. اما در این مورد جای شک و تردید وجود دارد که

مساعی ملهم از این مطالعات بتواند بیش از کمک به نوجوانان در جهت انطباق خود با معیارهای متداول در جامعهٔ امروز، کاری انجام دهد؛ جامعه‌ای که می‌دانیم دیدگاه ماده‌گرایانه‌اش به سوی نابود کردن احساسات روحانی گرایش دارد. از طرف دیگر، برداشتی که شما از نوجوانان خواهید داشت، در جهت ایجاد هویت روحانی افرادی است که «برای اصلاح عالم»^{۲۹} فعالیت خواهند کرد و «عوامل اتحاد» (ترجمه) و «عالم داران عدالت» (ترجمه)^{۳۱} خواهند شد.

در تلاشی که به عنوان مشوق گروه‌های نوجوانان به عمل می‌آوردید، باید در نظر داشته باشید که نحوهٔ مشاهدهٔ نوجوانان توسط دیگران تأثیری عظیم بر آنها دارد. از این رو، تصویر نوجوانی که در جامعهٔ عمومی متداول است به ایجاد شرایطی برای الگوهای نامطلوب رفتاری که باید ترویج یابد، کمک می‌کند. برای مثال اظهارات منتسب به زیگموند فروید را در نظر بگیرید که می‌گوید نوجوانی نوعی بیماری موقت روانی است؛ یا نگاهی به نظریهٔ آنا فروید بیندازید که عادی بودن در دوران نوجوانی خود نوعی نابهنجاری است. آیا اظهاراتی از این قبیل حجابی ایجاد نمی‌کند که مانع از مشاهدهٔ قابلیت و استعداد واقعی نوجوانان گردد؟ چه شواهدی سبب شده که این دانشمندان به چنین استنتاج‌های سرسری و عجولانه‌ای دست بزنند؟ البته، معدودی مربیانی هم هستند که نوجوانی را با اصطلاحاتی مثبت توصیف کرده‌اند، اما نظریه‌های آنها بحث غالب در گفتگوی مربوط به این موضوع نیست. تصاویری که به طور یکسان در اذهان والدین و مربیان ثبت شده و همچنان استمرار دارد عبارت از سرکشی، بی‌منطقی، و سبک سری است. باید پرسید، جامعه‌ای که چنین نظریاتی در جریان خورش وجود دارد، چگونه به نوجوانانش کمک خواهد کرد تا آن نوع جوانانی شوند که در واحد اول این کتاب توصیف گردید؟

بخش یازدهم

در زمینهٔ بحث فوق، مایلیم پیشنهاد کنیم که موضع زیر را اتخاذ کنید: هر زمان گروهی از نوجوانان، غیر از آنچه که نتیجهٔ طبیعی مراحل متوالی بحران و پیروزی که خصیصهٔ فرایند رشد عادی است، رفتار نامطلوبی از خود بروز دادند، علل پدیده را باید در محیط اجتماعی و تناقضاتی خیره‌کننده جستجو کرد که ذهن هشیار جوان در زندگی بزرگسالانی، که قبلاً اعتماد کامل به آنها داشت، مشاهده می‌کند. یا مشکل در ناتوانی بزرگسالان از تشخیص عقل‌گرایی یک فرد که سعی دارد عادات کودکی را پشت سر بگذارد، ریشه دارد.

این موضع، البته، فقدان مطلق ناسنجیدگی یا سرکشی در رفتار نوجوانان را مورد بحث و استدلال قرار نمی‌دهد. آنچه که مطرح می‌شود این است که، در اکثر مواقع، محیط اجتماعی و رفتار بزرگسالان مسئول بسیاری

از خصوصیات منفی این سن و سال است. برای بررسی مفاهیم ضمنی این ادعا، ممکن است بخواهید اعتبار و صحت عبارات زیر را در گروه خود مورد بحث قرار داده عبارات دیگری را که این نظریه را بیشتر و دقیق‌تر بیان کند، بنویسید.

- نوجوانان علیه بزرگسالانی که از آنها بخواهند از معیارهایی پیروی کنند که خود آنها رعایت نمی‌کنند، سرکشی و طغیان می‌کنند.
- به نظر می‌رسد آنها علیه نصایحی سرکشی می‌کنند که به نحوی موعظه‌گونه بیان می‌گردد.
- آنها موقعی سبک‌سری می‌کنند که دنیا جز فعالیت‌های سطحی که مانع از توسعهٔ قابلیت‌های فکری و عقلی آنها است، چیزی به آنها عرضه نمی‌کند.
- آنها نسبت به انضباطی با دیدهٔ تحقیر و انزجار نگاه می‌کنند که بزرگسالان با وضع مقررات خشن بر آنها تحمیل کنند، به خصوص اگر در دوران کودکی از آزادی نامحدود برخوردار بوده باشند.
- وقتی بزرگسالان اطراف آنها متوجه نباشند که آنها برای تفکر در مورد عواقب تصمیماتی که می‌گیرند نیاز به کمک دارند، رفتارشان غریزی و بی‌دلیل به نظر می‌رسد.
- وقتی به جای خدمت ایثارگرانه به جامعه، خودبزرگ‌بینی و تکبر به آنها آموزش داده شود، از غرور و نخوت برخوردار می‌شوند.
- وقتی تبلیغات مداوم آنها را به ارضاء امیال جسمانی برمی‌انگیزد، لذت طلب و بی بند و بار می‌شوند.

بخش دوازدهم

بیانات زیر صادره از قلم حضرت ولی امرالله نسبت به ماهیت تأثیراتی که جامعه عمومی بر جمیع ما، از جمله نوجوانان، اعمال می‌کند، بینشی عمیق به ما می‌بخشد:

”فی الحقیقه علت عمده سیئات که حالیه در جامعه شایع و بسیار متداول است، فقدان روحانیت می‌باشد. تمدن مادی عصر ما چنان علاقه و توجه بشر را به خود جذب نموده که مردم به طور کلی تفوق خود بر قوا و شرایط حیات روزانه مادی را احساس نمی‌کنند و برای عواملی که آنها را قوای روحانی می‌نامیم و از نیازها و احتیاجات حیات جسمانی ما متمایز است، تقاضای کافی وجود ندارد.“^{۳۲}

حضرت ولی امرالله وقتی جریان اضمحلال و فروپاشی در دنیا را توصیف می‌فرمایند، به شرایطی چند اشاره دارند. از آن جمله است: انحطاط معنوی^{۳۳}، لاقیدی و فساد در جامعه‌ای بی‌بندوبار^{۳۴}، نداشتن حس مسئولیت در قبال ازدواج و بالتیجه ازدیاد طلاق، تضعیف اساس خانواده و اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، داشتن عطش مفرط و کوشش حاد و بی‌حد برای کسب مال و لذت و شئون ناچیز دنیوی، استغراق در تجمل‌پرستی، انحراف و انحطاط در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، خصومات نژادی و غرور وطنی^{۳۵}. اگرچه احدی از تأثیرات این امراض اجتماعی مصون نیست، اما تأثیر آنها بر نوجوانان به نحوی خاص و استثنایی است. مثلاً به تأثیرات طلاق بر اکثر کودکان خردسال فکر کنید. تردیدی نیست که آنها غم و اندوه عمیقی را احساس می‌کنند و مشتاق برخورداری از امنیت و سلامت در خانواده‌ای بهره‌مند از وحدت و اتحادند. اما در دوران نوجوانی است که احساساتی چون گناه، خشم، شرم و تحقیر برای آنها طاقت‌فرسا می‌شود. در حالی که والدین خود را مقصر می‌شمارند، نمی‌توانند، به علت بد فرجامی خانوادگی، از نکوهش دیگران خودداری کنند. بذره‌های شکاکی نسبت به ازدواج و زندگی خانواده در اذهان آنها کاشته می‌شود، و بدبینی آنها با موج فزاینده طلاق که در جامعه پیرامون خود مشاهده می‌کنند، تشدید می‌گردد.

۱- تأمل در مورد نحوه تأثیر بعضی از شرایط مذکور در بیان حضرت ولی امرالله بر شکل‌گیری ادراک و برداشت نوجوانان از واقعیت، نحوه تفکر آنها در مورد خودشان، دیدگاهشان در مورد زندگی، احساسات و عواطفشان، توانایی آنها در تشخیص بین درست و نادرست، رفتار آنها نسبت به دیگران، و اعتماد آنها به مؤسّسات جامعه، می‌تواند برای شما مفید باشد. نظریه خود را در ذیل هر عبارت بنویسید:

انحطاط معنوی و لاقیدی و فساد در جامعه‌ای بی‌بندوبار: _____

تضعیف اساس خانواده و اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین: _____

داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی‌حدّ برای کسب مال و لذّت و شئون ناچیز دنیوی و استغراق در تجمل‌پرستی: _____

انحراف و انحطاط در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات: _____

خصوصیات نژادی و غرور وطنی: _____

۲- موقعی که در مورد تأثیر این شرایط بر زندگی نوجوانان فکر می‌کنید، چه احساساتی در شما به وجود می‌آید؟ آگاهی نسبت به تأثیراتی از این قبیل چگونه در مساعدت به آنها جهت توسعه قابلیت واقعی خود به شما کمک می‌کند؟

بخش سیزدهم

جلب توجه به عناصر منفی دنیایی در حال اضمحلال و فروپاشی به معنی انکار اهمیت قوای مثبتی نیست که امروز در جامعه عمومی فعالیت دارند. آنچه که باید انجام شود حصول اطمینان است که نوجوانان تحت تأثیر قوای مناسب اجتماعی قرار گیرند، و محیطی ایجاد شود که نیروهای روحانی را بتوان در آن پرورش داد و ترویج نمود. با توجه به این که هر تلاش برای جدا نگه داشتن آنها از عناصر زیانبار جامعه بی‌فایده است، هر کوششی باید انجام شود تا آنان را به ارزیابی و تحلیل نحوه تأثیرگذاری محیط بر افکارشان و احساساتشان قادر نماید. در چنین تحلیلی باید به انواع گوناگون تبلیغات توجه خاص مبذول شود، زیرا، در اکثر جوامع، تبلیغات به نحوی فزاینده ارزش‌ها، نگرش و دیدگاه‌های نوجوانان را شکل می‌دهد. نگاهی گذرا به بعضی از ویژگی‌های تبلیغات برای توضیح این نکته باید کافی باشد.

نیروهای ماده‌گرایانه که حاکم بر تبلیغات است، واقعیت را تحریف می‌کنند. مثلاً، تصاویری که از جلوه‌های کامل اما دست نیافتنی در تبلیغات عرضه می‌گردد در زمان ایجاد خودآگاهی با عواطف و احساسات نوجوانان بازی می‌کند. در پیام‌های متعدد، مشغولیت عمده ذهنی دختران به صورت جذب مردان توصیف می‌شود. در بسیاری از فرهنگ‌ها، معمولاً در توصیف مردانگی منحصرأ از لحاظ قوای جسمانی اغراق می‌شود. هر آنچه که به عنوان نقطه ضعف تعیین گردد بی‌رحمانه مردود و رفتار تجاوزگرانه ترویج می‌گردد. جالب آن که، نوع خاصی از استحکام و مقاومت که دختران باید در پیش بگیرند به طور برجسته تبلیغ می‌گردد.

تردیدی نمی‌توان داشت که هدف عمده اکثر تبلیغاتی که مخاطبش جوانان هستند عبارت از ایجاد فرهنگی است که آنها مشتاقانند به آن تعلق داشته باشند. در این فرهنگ، آنها یاد می‌گیرند به زبانی مشترک صحبت کنند، نحوه رفتار واحدی داشته باشند، و از همه مهم‌تر، مجموعه متنوع پایان‌ناپذیری از محصولات را مصرف کنند. البته، در ورای محصولات، جوانان با نظام ارزشی دقیقی آشنا می‌شوند که الگوهای مصرفی آنها را تعیین می‌کند. توجه به این نکته جالب است که، از لحاظ تاریخی، خود لفظ نوجوان (teenager) برای سوءاستفاده از بازار نویدبخشی که این بخش از جامعه مظهر آن است، ابداع گردید.

فرهنگی که با تبلیغات در حال ایجاد است برای بهره برداری کامل از امیال در حال بیدار شدن، روابط جنسی را در مرکز زندگی نوجوانی قرار می‌دهد. از محصولاتتی چون نوشابه‌های غیرالکلی بدون هیچ ارتباطی با روابط جنسی برای پدید آوردن توهم روابط عاشقانه استفاده می‌شود. احساس عدم کفایت شخصی و نگرانی از رانده شدن به علت بوی بدن، پوست معیوب یا لباس‌های خارج از مُد روز ترویج می‌شود تا محصولات آرایشی و سبک‌های جدیدی برای جذابیت جنسی و فراغت از شرمندگی و دستپاچگی معرفی گردد. حتی اتومبیل‌ها با استفاده از اصطلاحاتی چون "داغ و پرشور"، "جذاب"، "دلربا" که دلالت‌های ضمنی به مسائل جنسی دارد، توصیف می‌شوند. با سیر انحطاطی معیارهای اخلاقی در چند دههٔ گذشته، محتوای از لحاظ اخلاقی زشت و زنندهٔ تبلیغات بیش از پیش وضوح و صراحت یافته است. به نظر می‌رسد که تدریجاً بعضی از وجوه مصرف‌گرایی خود اشکالی از فعالیت جنسی می‌شوند.

نقش علائم تجاری در بازار در حال توسعهٔ جهانی نوجوانان مستحق آن است که به طور اخص ذکر شود. مطالعاتی که به بررسی نحوهٔ استفاده از امکانات این بازار بالقوه می‌پردازد نشان می‌دهد که ستایش علائم تجاری عنصری نیرومند در مصرف‌گرایی گستاخ و بی‌پرده است. بدیهی است، علائم تجاری در دنیای ناپایدار و متزلزل نوجوانی ایجاد پایگاه و تکیه‌گاهی می‌نماید و ممکن است به عنوان برگهٔ عبور به سوی فرهنگی جهانی تلقی گردد. البته، فرهنگی که این مطالعات ترویج می‌کنند غافل از فقر فزاینده در میان ملل است؛ تصاویری از وفور نعمت را که بخشی از عالم انسانی از آن بهره‌مند است برجسته نشان می‌دهد تا نوجوان را با هر پیشینه و پیش‌زمینه‌ای که دارند متقاعد سازد که محصولات مصرفی منشأ لذت بی‌پایانند.

در بعضی مطالعات بازار نوجوانان، جوانان را طبق نگرش‌ها و گرایش‌هایی طبقه‌بندی می‌کنند که آنها را به خرید انواع گوناگون محصولات قادر می‌سازد. مثلاً، در یکی از مطالعات آنها را به شش گروه تقسیم کردند: "تن به فضا در داده" که تصور می‌کنند سرنوشت آنها از پیش رقم خورده و لذا با حداقل تلاش سعی می‌کنند گذران نمایند؛ "لذت‌جویان" (Trills-and-chills) که طالب لذتند و ذهن آنها را، که فارغ از نگرانی‌های اجتماعی و سیاسی است، به راحتی می‌توان از علائم تجاری آکنده ساخت؛ "خودکفایان" که تنها فرقی با گروه قبلی در تحرک و قابلیت آنها برای کار سخت است؛ در نظر آنها کالا و خدمات وسیله‌ای برای پیشرفت و حفظ برتری رقابتی است؛ "کامیابان خاموش" که آدم‌های هم‌رنگ جماعت‌اند؛ از شورش و طغیان اجتماعی و سیاسی پرهیز دارند، وابستگی نزدیک با خانواده را حفظ می‌کنند و خریدارانی علاقه‌مند به کیفیت و مزایای کالا هستند؛ "حمایت‌کنندگان" که گرایش علمی ندارند و در ذهنشان آمار ورزشی و اسم تیم‌ها و بازی‌کنان غالباً جایی برای پذیرفتن موضوعات سیاسی و اقتصادی باقی نمی‌گذارد؛ و بالاخره "ناجیان جهان" که مایل‌اند تغییری مثبت در

جهان به وجود آورند و اهمیت آنها در فرصتی نهفته است که به بازاریاب می‌دهند تا علل اجتماعی را به کالایی قابل فروش تبدیل کند. به نظر نمی‌رسد چیزی بتواند از چنگ مصرف‌گرایی و علائم تجاری فرار کند.

البته، تحلیلی مختصر که در بالا بیان گردید فی نفسه محکوم کردن پیام‌های بازرگانی نیست. هدف از آن تقویت توانایی شما برای بررسی انتقادی تبلیغات - اعم از تجاری، سیاسی، قومی، فرهنگی - است تا بتوانید به نوجوانان کمک کنید تأثیرات تبلیغات بر افکار و رفتارشان را درک کنند. سه تمرینی که آورده می‌شود می‌تواند به شما کمک کند در این موضوع غامض بیشتر فکر کنید:

۱- پیام‌های بازرگانی برای تبدیل محصولات عادی به منشأ هیجان از زبان و تصویر استفاده می‌کند. برای آن که به اشیاء و رویدادها بیشتر از آنچه که شاید و باید اهمیت داده شود، از نمادها استفاده می‌شود. مثلاً، نوشیدنی را نمی‌توان صرفاً آنچه که هست توصیف کرد، یعنی چیزی که تشنگی را فرو می‌نشانند؛ بلکه به عنوان نویددهنده سرور و تحقق خواسته‌ها به تصویر کشیده می‌شود. نمادهای مُد و برازندگی به پوشاک و لوازم آرایش زرق و برقی خیره‌کننده می‌بخشد. نمادهای شور و حرارت جوانی سبب فروش آب نبات می‌گردد. نمادهای ماجراجویی و ورزشکاری به ترویج سیگار و مشروب الکلی کمک می‌کند. می‌توانید به بعضی آگهی‌های بازرگانی و عبارات و تصاویری فکر کنید که آنها برای تبدیل چیزی به آنچه که احتمالاً نمی‌تواند باشد استفاده می‌کنند؟

۲- توهم شادی و سعادت که از طریق خرید هر محصول مورد نظر حاصل می‌شود عمری کوتاه دارد و الاً با آنچه که داریم راضی و قانع می‌ماندیم. بنابراین، تبلیغات بازرگانی باید به طور مداوم میل و آرزویی را بازسازی کنند و تضمین نمایند که ما با آنچه که داریم کاملاً راضی و قانع نخواهیم بود. چگونه چنین چیزی حاصل می‌شود؟

۳- متذکر شدیم که حتی علل اجتماعی گاهی اوقات به کالاهای مصرفی تبدیل می‌گردد. می‌توانید چند مثال در این مورد بنویسید؟

بخش چهاردهم

با آن که بعضی از اثرات جامعه امروز ممکن است برای جوانان زیان بار باشد، اشتباه خواهد بود اگر در مجهودات خود بیش از حد بر آنها تأکید نمایید. خو کردن به ملاحظه نوجوانان به عنوان نفوس ظریفی که همواره باید از مضرات محیط صیانت و حفظ شوند، کار ساده‌ای است. چنین رویکردی هرگز به توان‌دهی روحانی به آنها منجر نخواهد شد. آنچه که باید مجهودات شما بر آن متمرکز باشد درک استعداد بالقوه آنان برای عمل به عنوان عوامل مصمم تغییر اجتماعی، و تمایل آنها برای مشارکت در ایجاد جامعه‌ای بهتر است. حتی در جهان ناآرام و پرتلاطم امروز، نمونه‌های بسیاری از نوجوانان در هر فرهنگی وجود دارد که از شرایط تأسّف‌انگیز محیطی که در آن زندگی می‌کنند به مراتب فراتر و بالاتر حرکت کرده‌اند و مرتباً منظم‌اً نگرش‌هایی چون اشتیاق به خدمت، شور و شوق یادگیری، حس قوی عدالت، و تمایل نیرومندی به سوی از خود گذشتگی و نوع دوستی را به نمایش گذاشته‌اند.

مربّانی چند هستند که بعضی از قوای باطنی فکری و روحانی را که در طیّ مرحله انتقالی نوجوانی به ظهور پیوسته توصیف کرده‌اند. مثلاً، یکی از آنها بر علاقه‌ای که نوجوانان نسبت به مسائل نظری بی‌ارتباط به واقعیت‌های روزمره نشان داده‌اند، تأکید کرده است. دیگری نقشی را که آنها می‌توانند در تغییر اجتماعی ایفا کنند تأکید نموده هر نسلی از نوجوانان را "احیاکننده‌ای مهم در فرایند تکامل" خوانده که می‌تواند "وفاداری و قوای خود را در حفظ آنچه که همواره صحیح می‌داند و اصلاح انقلابی آنچه که اهمّیت سازندگی خود را از دست داده، به مصرف برساند." متفکر دیگری، با این بیان که در این مرحله از حیات، افراد بشر مانند "ظروفی تهی اما طبیعی، کاملاً شکل‌گرفته اما هنوز در حال رشد، قادر به دریافت با تمام وجود خود" هستند، توجه را به استعداد بالقوه متحوّل‌کننده در نوجوانان معطوف داشته است. او یقین دارد که تعلیم و تربیت باید از شور و حرارتی استفاده کند

که سبک‌های مختلف ادراک می‌تواند به هر تجربه‌ای ببخشد، (با توجه به این مطلب) خاطرنشان ساخته است که چنین شور و حرارتی، "همراه با استحکام وجودی" می‌تواند جامعه بشری را "به جای آن که مفهوم نظری عاری از احساس، ماشینی، و تهی باشد، به موجودی زنده، بالنده، واقعاً از محبت آکنده، با طراوت تام و مسرت تمام" تبدیل نماید. به گفته او، "این جادوی تحول است و استعداد بالقوه نوجوانی."

این اشارات معدود، همراه با تحلیل چند بخش گذشته، حاکی از آن است که شما در توصیف مفهوم نوجوانی چقدر باید دقت نمایید. در عین حال که بی‌گمان دیدگاه‌های مختلف مربوط به موضوع را در سال‌های آینده با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار خواهید داد، برداشت خود شما از اهمیت این دوران حیاتی و خطیر زندگی بشری عمدتاً به وسیله فقراتی از آثار مبارکه که در این واحد و واحد پیشین کتاب نقل گردید، شکل خواهد گرفت. تردیدی نمی‌توان داشت که اعتقادات شما با تجربیاتی که در اثر کار با گروه‌های نوجوانان کسب خواهید کرد، تقویت و تأیید خواهد شد.

بخش پانزدهم

مطالبی که مؤسسه روحی مطالعه آن را در گروه‌های نوجوانان توصیه می‌کند، درست مانند کتاب‌های دوره‌های متسلسل اصلی، به نحو فریب‌دهنده‌ای در آغاز ساده به نظر می‌رسند. سادگی عمدتاً در زبان مورد استفاده و نیز تمرینات مربوطه به کار رفته است. با این حال، مفاهیم مورد نظر در همه سطوح پیچیده و عمیق‌اند. گفتگوی مذکور در مطالب توصیه شده ابداً کودکانه نیست و در واقع ثابت خواهد شد که برای بسیاری از نوجوانانی که آنها را مطالعه می‌کنند دشوار است. برای حصول اطمینان که با این سطح از مکالمه راحتید، در این بخش و چند بخش آینده مجموعه‌ی پرری از نمونه‌های برگزیده از نظریه‌های چند نوجوان را که خودشان بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم. نقل قول‌ها از جوانانی است که به نحوی از انحاء از خشونت آسیب دیده‌اند. تصاویری که از رفتار خشونت‌آمیز چنین نوجوانانی در رسانه‌ها به طور برجسته نشان داده می‌شود آن قدر زیاد است که آن سوی مسئله را نیز باید بیان کرد.

مجموعه اول از نقل قول‌ها از پسری سیزده ساله - که برای پنهان کردن هویت حقیقی‌اش در اینجا پیتر نامیده می‌شود - است که از هشت سالگی شاهد اثرات خشونت و جنگ بوده است. وقتی سیزده ساله بود شروع به ترویج صلح و آرامش در مدارس و سازمان‌های جوانان نمود و عواقب آن را که شامل تمسخر شدید هم سن و سالانش بود، پذیرفت:

"هیچ یک از آنها اذیت نمی‌کرد. خانواده‌ام بر این باور بودند که اهمیت دادن به جامعه و انجام دادن آنچه که می‌توانیم در کمک به آن انجام دهیم مهم است. اگرچه فقط سیزده سالم بود، اما می‌توانستم ببینم که بزرگ‌ترین مسائل پیش روی ما خشونت و جنگ بود. به صلح بیش از هر چیز دیگری نیاز داشتیم. البته، تلاش جهت حصول صلح برای یک کودک دشوار است، اما هراتفاقی که بیفتد، سعی و تلاش تنها راه است..."

"سال‌های سال آنقدر دروغ‌های زیادی در کشور من گفته شده که مردم نمی‌دانند چه حرفی را بیشتر باور کنند و چه کسی را راست‌گوتر بدانند. آنها نمی‌توانند همیشه به روزنامه‌ها، رادیو یا تلویزیون، سیاست‌مداران، گروه‌های مسلح اعتماد کنند - اما وقتی می‌شنوند که کودکان در مورد خشونت و نحوهٔ اثر گذاشتن آن بر ما و نحوهٔ صلح‌طلبی ما صحبت می‌کنند، به نحوی احساس می‌کنند یا متوجه می‌شوند که حقیقت را می‌شنوند..."

"بعضی از مردم می‌گویند که برای فقرا مبارزه می‌کنند، اما فقرا بیش از هر کس دیگری از جنگ آسیب دیده‌اند. تصور می‌کنم بعضی‌ها برای انتقام، یا کسب قدرت نیز می‌جنگند، یا به این علت که احساس می‌کنند راه دیگری ندارند. بعضی از جوانان به این علت به گروه‌های مسلح ملحق می‌شوند که خانواده‌هایشان فقیرند و آنها منفر دیگری مشاهده نمی‌کنند."

پیتر و خانواده‌اش در بجنوبه جنگ داخلی تهدید شدند و به اجبار از شهر خود کوچ کردند. پدرش بین دفتر کار و مزرعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند در رفت و آمد بود، اما این آرامش نسبی را نمی‌شد حفظ کرد. حمایت جدی او از فرایندهای صلح نهایتاً به قتل او منجر شد.

"تصور می‌کردم جنگ را درک کرده‌ام چون در گرماگرم منازعه قرار داشتیم. در تمام مدت شب، در خیابان‌ها نبرد جریان داشت. غالباً در اثر شلیک گلوله از خواب بیدار می‌شدم. وقتی صبح به مدرسه می‌رفتم، آثار و شواهدش را مشاهده می‌کردم - خون‌هایی که در پیاده‌روها ریخته بود، گلوله‌هایی که دیوارها را سوراخ سوراخ کرده بود. قربانیان را در سردخانه، که با دفتر کار پدرم چندان فاصله نداشت، دیده بودم."

با اعتماد به نفس در این مورد صحبت کرده بودم، گویی می‌دانستم جنگ به چه معنی است - اما وقتی پدرم به قتل رسید، تُرد شدم و از پای در آمدم، نه به خاطر حزن و اندوهی که گریبانم را گرفت، بلکه چون در آن موقع معنای جنگ را فهمیدم. در آن موقع فهمیدم میل به جنگیدن به چه معنی است. متوجه شدم

هر قدر که به صلح و آرامش تمایل داشته باشی، وقتی جنگ تو را شخصاً هدف می‌گیرد، قدمی به سوی خشونت برمی‌داری. این همان دامی است که بسیاری از مردم را در کشور من مبتلا کرده است."

"بعداً هیچ چیز به شکل قبلی‌اش نبود. خانه مانند پوسته‌ای تهی و مرده بود. خیابان‌هایی که قبلاً آن قدر آشنا بودند، اینک عجیب و ناآشنا به نظر می‌رسیدند. هیچ چیز و هیچ جا امن نبود. به ذهنم خطور کرد که تمام تلاشم برای صلح هیچ ارزشی نداشت چون پدرم را حفظ نکرده بود. خشونت وحشتناکی که شهر ما را فرا گرفته بود نهایتاً ضربه‌اش را بر قلب خانواده‌ام وارد کرد - و نتوانسته بودم مانع آن شوم. خودم را سرزنش می‌کردم و از خود پرسیدم، "مگر من چه کرده بودم که پدرم باید به نحو خشونت‌باری جانم را از دست بدهد؟"

خانواده همچنان در معرض تهدید قرار داشت. پیتر تفنگی خرید تا از عزیزانش حمایت کند. یک شب، ده روز بعد از قتل پدرش، کلیه اعضای خانواده پیتر در اتاقی در طبقه بالای خانه‌شان گرد آمدند. موقعی که پیتر آمد پایین که به آشپزخانه برود، متوجه فرد متجاوزی در باغچه خانه شد که تفنگ در دست به پنجره‌های طبقه بالا نگاه می‌کند:

"می‌دانستم که می‌توانم تفنگم را بردارم و این مرد را بکشم ... میل داشتم انتقام پدرم را بگیرم. می‌خواستم از خانواده‌ام حمایت کنم. و تقریباً هیچ کس در مرا به خاطر تیرانداختن به سوی این مرد ملامت نمی‌کرد ... اما با این که تمام این تفکرات درست بود، این کار را نکردم ... پدرم از من خواسته بود در جهت صلح فعالیت کنم. حالا چگونه می‌توانستم خشونت پیشه کنم؟ تنها راهی که می‌توانستم نسبت به پدرم احترام و علاقه‌ام را نشان دهم، تنها راهی که می‌توانستم به نجات خانواده‌ام کمک کنم، تلاش در جهت برقراری صلح بود. کشتن او برای من آرامش و صلح را به ارمغان نمی‌آورد، خانواده و کشورم را قرین آسایش و آرامش نمی‌ساخت. در واقع با کشتن او همه چیز را از دست می‌دادم. دیگر با او فرقی نداشتم."

پیتر آرام و در سکوت فرد متجاوز را تماشا می‌کرد که ظاهراً بدون هیچ دلیلی برگشت و از باغچه بیرون رفت. طولی نکشید که بعد از آن، پیتر خود را از شر تفنگ خلاص کرد و تصمیم گرفت دیگر تفنگ تهیه نکند.

قبل از خواندن داستان بعدی، شاید مایل باشید بعضی از صفات برجسته پیتر را شناسایی کنید و چند کلمه‌ای درباره قابلیت و استعداد او برای تفکر در موضوعات عمیق بیان کنید.

بخش شانزدهم

مری در سنین پایین بود که فهمید برای مخالفت با گروهی از دوستان چه بهایی باید پرداخت.

"وقتی یازده سالم بود مجبور شدم سکوت اختیار کنم، چون حاضر نشدم در مرافعه‌ای جانب یکی از طرفین را بگیرم. گروهی از دوستانم دختری را به اتهام دزدی طرد و لعن کردند و اختلافی عظیم به وجود آمد. باید یا طرف دختر می‌بودی یا علیه او، و تمام دوستانم علیه او بودند. همه تصور می‌کردند که من هم با آنها خواهم بود، اما هیچ دلیل و مدرکی وجود نداشت که دختر مزبور دزد باشد. نمی‌توانستم اطمینان داشته باشم. در ضمن میل نداشتم با دوستانم هم مخالفتی کرده باشم، بنابراین هیچ نگفتم. همه عصبانی شدند و در طول سال هیچ کس با من حرف نزد."

مری با پسری دوست بود و با این که سایر دختران او را به خاطر پسرک اذیت می‌کردند، مری روابط دوستانه‌اش را با او گسترش داد. آنها مسافتی طولانی را با هم پیاده می‌رفتند و در مورد آینده با هم صحبت می‌کردند تا آن که یک روز مری پسرک را دید که تفنگی را تمیز می‌کند در حالی که نمی‌دانست او تفنگ دارد.

"وقتی وارد شدم، به من لبخند زد، گویی کاری غیرعادی انجام نمی‌داده است. همیشه از خشونت، از تفنگ و از جنگ نفرت داشتم. اوسعی کرد بهانه بیاورد، همان طور که این گونه مردم بهانه می‌آورند، اما

بلافاصله به او گفتم همه چیز بین ما تمام شده است. به او گفتم که من برای خودم و بچه‌هایم این نوع زندگی را نمی‌خواهم. آنقدر ستم کم بود که الآن مثل یک شوخی به نظرم می‌آید ولی احساس کردم که گویی دنیای من به دو پاره تقسیم شد."

بعد از این رویداد نمره‌های مری سیر نزولی طی کرد و مادرش نگران شد. بعد، یک روز یکی از معلمین مری با او صحبت کرد:

"آقای ... پرسید آیا ما یلم در مورد بعضی چیزها با او صحبت کنم. به کافه کوچکی رفتیم و موقع نوشیدن قهوه تلخ، کل داستانم با دوستم، تفنگ، سکوت دوستانم، اذیت‌های بقیه دخترها، آشفتنگی آزاردهنده‌ام، و قلب شکسته‌ام را برایش تعریف کردم. او نه به من خندید و نه کاری کرد که احساس بیچگی و مسخره بودن به من دست بدهد. او مثل یک آدم بزرگ با من رفتار کرد.

او گفت، باید متوجه باشی که آینده تو در دست خودت است. آینده‌ات به کس دیگری تعلق ندارد؛ نه به والدینت و نه حتی به این پسر. متعلق به تو است و می‌توانی به هر صورت که بخواهی آن را رقم بزنی."

در چهارده سالگی، مری در مدرسه‌اش رهبر محصلین بود و در میان هم سن و سالانش صلح و آرامش را ترویج می‌داد. بعضی از افکاری که در آن رزوها فکرش را به خود مشغول کرده بود، نقل می‌کنیم:

"می‌دانستیم که پایان یافتن فقر می‌تواند به پایان دادن جنگ کمک کند اما در این مورد هیچ کاری از عهده ما بر نمی‌آمد. می‌دانستیم که کاهش سطح بیکاری مفید خواهد بود، اما در این مورد هم کاری از عهده ما بر نمی‌آمد. ما نمی‌توانستیم شلیک گلوله‌ها و کشیده شدن قمه‌ها را متوقف کنیم. ما نمی‌توانستیم به خشونت پایان دهیم. اما بر این باور بودیم که می‌توانیم شروع به برقراری صلح و آرامش در میان خودمان کنیم..."

"من نسبت به هر چیزی که غیرعادی بود، حساس بودم. گاهی اوقات فقط ترس از وقوع حادثه‌ای نامطلوب و ناخوشایند، به خصوص برای خانواده‌ام، باعث می‌شد اشک بریزم و احساس کنم می‌خواهم فرار کنم. اما بچه‌های دیگر به من وابسته بودند، و چنین احساس می‌کردم که بچه‌های هنوز متولد نشده خودم هم به من متکی بودند. هر قدر هم که هراس داشتم، نمی‌توانستم روی برگردانم. فقط می‌توانستم مراقب باشم و سعی کنم سالم بمانم."

صفات برجسته مری را بیان کنید:

بخش هفدهم

گفته‌های سه جوان دیگر را که هر یک از آنها عالی‌ترین افکار و رقیق‌ترین احساسات را بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم. مورد اول از دختری شانزده ساله است که در دوازده سالگی شاهد بود که بهترین دوستش در درگیری دار و دسته اراذل و اوپاش گرفتار شد و با ضربه چاقو از پای درآمد. او هرگز دوستش را فراموش نکرد و تصمیم گرفت زندگی خود را وقف ترویج صلح کند. بعدها، او شروع به کمک به کودکانی کرد که از خشونت لطمه و آزار دیده بودند:

بچه‌هایی به سن هشت یا نه ساله به دار و دسته اراذل و اوپاش می‌پیوستند چون فکر می‌کردند کار جالبی است و یا این که فکر می‌کردند اوپاش در خیابان از آنها حمایت خواهند کرد. در بسیاری از موارد آنها فقط سعی می‌کردند از خشونت که در خانه حکم فرما بود فرار کنند، اما در خیابان با خشونت به مراتب شدیدتر مواجه می‌شدند."

"برای رفتن به مجبورم سوار اتوبوس بشوم اما بیشتر رانندگان اتوبوس از وضع من و کاری که سعی می‌کنم انجام دهم اطلاع دارند. آنها به اندازه استطاعتی که دارم از من کرایه می‌گیرند و غالباً مجانی مرا سوار می‌کنند. جاده منتهی به سربالایی و پرپیچ و خم است و از کنار کلبه‌هایی عبور می‌کند که به نحو خطرناکی در کنار صخره‌های پُر شیبی قرار گرفته‌اند. در جاهایی که تخته‌سنگها را برای طرح‌های ساختمانی برداشته‌اند، روی تپه‌ها گویی آثار زخم‌های کهنه دیده می‌شود. چنین کاری سخت دشوار، کمرشکن، و با دستمزدی بس اندک است اما بسیاری از کودکان از خانواده‌های آواره در این جاها کار

می‌کنند. خانواده آنها در چنان فقر وحشتناکی گرفتارند که کودکان ترک تحصیل می‌کنند و به هرکاری که اندکی پول برای آنها به ارمغان بیاورد روی می‌آورند.

از جاده، تا میچ پا در گِل لغزنده فرو می‌روم، از روی پل موقت عابر پیاده که روی رودخانه آلوده بدبویی زده شده عبور می‌کنم. مدرسه شامل شش اطاق کلنگی ویرانه‌ای است که زیر سقفی از حلبی کنار هم قرار گرفته‌اند. میزهای تحریر چوبی تُخرد و شکسته است. زباله‌ها در کناره اطاق‌ها ریخته؛ از برق خبری نیست. یکی از کلاس‌ها فقط نورگیر سقفی دارد و از پنجره محروم است. کف اطاق خاکی است. باران آن چنان روی سقف سرو صدا به راه می‌اندازد که هر کس بخواهد حرف بزند باید داد بزند تا صدایش شنیده شود و در همه جا آب از سقف چکه می‌کند. یکی از اطاق‌های کلاس با نقاشی‌هایی که کودکان از خانه‌های زیبا، یعنی نقطه مقابل محیط خودشان، کشیده بودند زینت یافته؛ شاید این‌ها تصاویری از خانه‌هایی باشند که زمانی آنها داشتند یا مشتاق‌اند که در آینده داشته باشند.

"آثار حزن و اندوه را بر سیمای بسیاری از والدین می‌بینی. ستیزه جویانه با فرزندانشان سخن می‌گویند و به آنها دشنام می‌دهند و حرف‌های زشت می‌زنند. اما در کارگاه گاهی اوقات تغییر می‌کنند. بعضی از آنها تصور می‌کنند که باید فرزندانشان را کتک بزنند تا رفتارشان اصلاح شود، اما بعد متوجه می‌شوند که کتک زدن فقط به دور شدن کودک و پناه بردنش به خیابان منجر می‌شود."

دو پاراگراف بعدی کلام دختر جوانی است که در یازده سالگی از خانه فرار کرد، به مواد مخدر معتاد شد، با کمک‌های مستمر یک دوست نجات یافت، و بالاخره به نهضت جوانان برای استقرار صلح پیوست. وقتی از او خواسته شد که برای کودکان مدرسه در مورد تجربیاتش سخن بگوید، افکار خود را چنین بیان کرد:

"به سختی می‌توان توضیح داد که زندگی ما چگونه بود. متأسفانه باید اقرار کنم که هر قدر تلاش کنید که صلح و آرامش را برقرار نمایید، باز هم ممکن است به سوی خشونت کشیده شوید... همیشه مشتاق بودم از این زندگی بگریزم. اقرار کردن سخت است اما هم‌اکنون دیگر بار از نهضت صلح دارم فاصله می‌گیرم. به خودم دروغ می‌گفتم و تظاهر می‌کردم... که همه چیز رو به راه است. ابتدا درست نیست. گاهی اوقات جانم به لبم می‌رسد. هر شب در خانه ما جنگ و دعواست. مادرم و ناپدری‌ام، اگر سر من داد نزنند، سر همدیگر فریاد می‌زنند. نمی‌توانم تحمل کنم و به خیابان فرار می‌کنم؛ در خیابان آن قدر چیزهای زیادی هست که به فردی جوان لطمه بزند... در آن واحد دو راه را طی می‌کنم و هنوز مشتاقم که ای کاش بتوانم همیشه راه صلح را بپیمایم. تصور می‌کنم تلاش و تقلای من و طریقی که جانم به در بردم و به زحمت

گذران کردم، ارزشی باید داشته باشد ... بر این باورم که اگر بزرگسالان بیشتری مایل به همکاری بودند، مایل به شنیدن آنچه که ما یاد گرفته ایم بودند و با ما کار می کردند، ما جوانان برای کمک به استقرار صلاح کارهای به مراتب بیشتری می توانستیم انجام دهیم. اگر در خانه آرامش داشتیم، آغازی بسیار عالی بود."

آخرین مطلب از پسری پانزده ساله است که برادرش را گروهی انقلابی دزدیدند. بعد از مدتی، خانواده خبرهایی از او شنیدند که اسیر است و از این که خانواده می توانند با او مکاتبه کنند خوشحال خواهد بود.

"اشعاری برایش فرستادم تا الهام بگیرد و مطمئن و امیدوار بماند. به او می گویم که به این نصیحتش گوش می دهم و سخت درس می خوانم. خیلی خوشحال شدم که اخیراً در جوابم نامه ای نوشت که، «خوشحالم که درسهایت در مدرسه خوب است ... من در آنجا راهم را اشتباه رفتم. متأسفم که خیلی از درس هایم را نخواندم ... واقعاً خواندن، مثلاً، ... را دوست نداشتم اما در اینجا بیش از سی کتاب با موضوعات مختلف را خوانده ام و هنوز کتاب های بیشتری هست که بخوانم. حتی فرهنگ لغت برمی دارم و لغات عجیب و غریب را که معنایش را نمی دانم در آن پیدا می کنم ... هرگز قبلاً این کار را به میل خود انجام نداده ام...»"

"اگرچه به نظر می آید حالش خوب است، اما هنوز نگرانم. اگر می توانستم با کسانی که برادرم اسیر آنها است صحبت کنم، از آنها می خواستم رحم و شفقت داشته باشند و بفهمند که چقدر رنج و عذاب برای دیگران تولید کرده اند.

تصور می کنم اگر بخواهیم به صلح و آرامش دست پیدا کنیم، عفو و بخشش اهمیت اساسی دارد. جنگ بدون بخشش پایان نخواهد یافت. بخشش به خصوص از سوی ما مردمانی که بسیار رنج برده ایم، بسیار مهم است.

"تصور می کنم من در جهت رسیدن به آن، یعنی عفو و بخشش، دارم فعالیت می کنم."

بعد از خواندن فقرات مختلفی که در اینجا و دو بخش پیشین نقل شد، به چه نتیجه هایی می رسید؟

بخش هجدهم

سرانجام، در بررسی ماهیت نوجوانی، هر قدر که به اختصار باشد، نمی توان زندگی قهرمان خردسال بهائی، جناب روح الله، را که در سن دوازده سالگی، در کمال سرور شربت شهادت را نوشید، ندیده گرفت. او در هفت سالگی به همراهی پدرش، حضرت ایادی امرالله جناب ورقا، و برادر بزرگ ترش افتخار عزیمت به ارض اقدس را یافت. جناب روح الله در آن محیط مقدس، از لحاظ روحانی رشد و نمو نمود، و از حرارت آفتاب وجود حضرت بهاء الله گرمای بی اندازه یافت. گفته می شود که یک روز حضرت بهاء الله از او پرسیدند، "امروز چه می کردی؟"

عرض کرد: "پیش فلان مبلغ درس می خواندم."

فرمودند، "در چه موضوعی درس می خواندی؟"

عرض کرد، "در موضوع رجعت [انبیاء]."

فرمودند، "می توانی معنایش را بیان کنی؟"

عرض کرد، "مقصود از رجعت، رجعت آقران و امثال است."

حضرت بهاء الله فرمودند، "این عین عبارت معلّم است که طوطی وارادا می کنی. فهم خودت را بیان کن."

عرض کرد، "مثلاً شاخه گلی که امسال روئیده و گل آورده، بوته آن گل سال دیگر هم گل می آورد ولی عین گل پارسالی نیست بلکه مانند آن است."

جمال مبارک برای آن جواب هوشمندانه، کودک را مورد ستایش قرار دادند و غالباً او را جناب مبلغ خطاب می فرمودند.

حکایات دیگری هم وجود دارد که صفات عالی جناب روح الله را مشهود می سازد. مسلماً او کودکی عادی نبود و هیچ کس انتظار ندارد که نوجوانانی که به گروه هایی که شما سازمان دهی می کنید می پیوندند در دوازده سالگی به بالاترین مدارج فداکاری و ایثار برسند. اما، فقراتی که در بخش های پیشین نقل شد نیز اشاراتی به بزرگواری و شرافتی است که افراد بشر می توانند در خردسالی به آن برسند. وقف خویشتن به امر مبارک و

صمیمانه است، سطحی نخواهد بود، و در تقویت صفات و نگرش‌هایی که عمری خدمت به امر الهی و عالم انسانی مستلزم آن است، مؤثر خواهد بود. اعضای گروه، در اجتماعات خود، فارغ از خوف سرزنش یا تمسخر، قادر خواهند بود افکار خود را بیان کنند و برای سؤالات ناشی از کنجکاوی خود در جستجوی جواب برآیند. آنها یاد خواهند گرفت که گوش کنند، سخن بگویند، تأمل نمایند، به تحلیل پردازند، تصمیم بگیرند و تصمیماتشان را به مرحله عمل در آورند.

در هر گروه، به شخص بزرگسال تری نیاز است که دوست واقعی نوجوانان باشد و بتواند در توسعه قابلیت‌ها به آنها کمک کند. کسانی که چنین فعالیتی را عملی می‌سازند به عنوان مشوق animator گروه نوجوانان شناخته می‌شوند. حضور آنها به اعضای هر گروه کمک می‌کند که امیدوار و مطمئن بمانند که می‌توانند در مقابل تأثیرات منفی جامعه در حال اضمحلال و فروپاشی پیرامونشان، از خود حمایت و محافظت نمایند. اگرچه خدمت در این مقام امتیاز انحصاری برای سن خاصی نیست، اما جوانان بزرگسال‌تر معمولاً مشوقینی عالی می‌شوند زیرا رفتار با نوجوان، نه به عنوان کودک، بلکه به عنوان کسی در حد خود آنها، و تشویقشان به مطرح کردن سؤالات، بیان موارد تردید، و شرکت در تحری حقیقت برایشان آسان خواهد بود. حضرت عبدالبهاء، در بیانی که در زیر نقل می‌شود، ابراز امیدواری می‌فرماید که نوجوانان به این طریق تحت پرورش قرار گیرند:

”امید عبدالبهاء چنان است که آن نورسیدگان در دبستان عرفان نزد ادیب عشق چنان تربیت و پرورش یابند و در مقامات معنوی، معانی و اسرار آموزند که هر یک در جنّت ابهی مانند عنذلیب گویا گلبانگ اسرار، بلند کنند و به راز و نیاز پردازند.“ (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۳۰)

گروه نوجوانان مانند کلاس اطفال نیست. بعضی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد، اما وظیفه اصلی اش آن است که محیطی برای حمایت متقابل جهت اعضایش به وجود آورد که آنها بتوانند در آن به توسعه سطح ادراک روحانی و الگوهای فکری و رفتاری پردازند که از خصوصیات یک جوان بهائی است. شما، به عنوان کسی که در دوره‌های گوناگون مؤسسه شرکت کرده، از طریق خدماتی که دوره‌های مزبور شما را به آن فرا می‌خوانند، در هر دو مورد، یعنی کلاس‌های اطفال و حلقه‌های مطالعه تجربه دارید. شباهت‌ها و اختلافاتی را که انتظار دارید، از جهاتی که در زیر نقل می‌گردد، بین گروه نوجوانان و هر یک از دو فعالیت اساسی دیگر وجود داشته باشد، در گروه خود به بحث بگذارید:

- هویت گروه
- رابطه بین شرکت کنندگان
- جو اجتماعات
- نقش معلم، مشوق و کسی که به عنوان راهنما tutor عمل می‌کند.

بخش بیستم

وقتی خود را وقف پرورش و تربیت گروه‌های نوجوانان می‌کنید، به زودی متوجه خواهید شد که آنچه برای کامیابی کوشش‌های شما اهمیت اساسی دارد کیفیت روابطی است که با اعضاء هر گروه برقرار می‌کنید. البته آماده خواهید بود که به سخنان آنها گوش کنید، آنها را راهنمایی کنید، و در صورت لزوم تسلی دهید. اعتقاد قوی شما به انسجام شخصیت آنها، و محبت حقیقی و احتراماتان به آنها به شما کمک خواهد کرد تا پیوندی خاص بین خود و گروهتان به وجود آورید. شما باید تعهد خود را نسبت به بهروزی و ترقی آنها نشان دهید بدون آن که ادنی شائبه پدرمآبی، خود محق بینی، یا سلطه استبدادی داشته باشید؛ چه که این نگرش‌ها جایی برای شکوفایی و بالندگی نوجوانان باقی نمی‌گذارند. همچنین باید از هر فرصتی برای تقویت بنیان ایمان حقیقی در قلوب و اذهان آنها، و القاء امید در آنها نسبت به آینده‌ای درخشان استفاده کنید.

”قبل از هر امری، مهیای فدا کردن جان برای یکدیگر باشید؛ سعادت عموم را بر راحتی خود مقدم شمیرید. روابطی به وجود آورید که هیچ امری قادر به متزلزل کردن آن نباشد؛ مجمعی ایجاد کنید که هیچ چیز قادر به امحاء آن نباشد؛ ذهنی داشته باشید که لاینقطع مشغول کسب مکتبی باشد که هیچ چیز قادر به نابود کردن آن نباشد. اگر محبت نبود، چه حقیقتی باقی می‌ماند؟ شعله محبت‌الله انسان را بر حیوان تفوق دهد. این قوه متعالیه را که منشأ کلیه ترقیات در عالم است تقویت کنید.“^{۳۷} (ترجمه)

بحث کنید که نگرش‌های زیر چگونه مانع از توان‌دهی به اعضاء گروه خواهند شد و، اگر مشوق بخواهد در جهت ارتقاء قابلیت‌های روحانی و اخلاقی نوجوانان تأثیر مثبت داشته باشد، چه افکار، احساسات و رفتاری باید جایگزین این نگرش‌ها شود.

پدرمآبی:

خود محقق بینی:

سلطه استبدادی:

به عنوان دوست حقیقی نوجوانان و نیز راهنمای خردمند آنها، ضروری است که در اوقات سرور و نیز دوران‌های سختی و ناراحتی آنها را همراهی کنید. آنها همیشه محتاج تشویق هستند تا به مدارج عالی‌تری از تفوق و اعتلاء برسند، اما نوع تشویق نباید تقویت‌کننده نفس‌آماره باشد. این امر مستلزم آن است که توجه خود را بر دستاوردهای آنها متمرکز کنید نه اشتباهاتشان. مکتوب زیر که از طرف حضرت ولی امرالله در خصوص رابطه

تشکیلات امر مبارک و افراد احباء نوشته شده است و در مورد نحوه تعامل مشوق گروه نوجوانان با اعضاء گروهش نیز مصداق دارد.

”ایمان احباً اکثراً در امر مبارک ، جوان است و اگر اشتباهی مرتکب شوند به اندازه نیمی از آزدگی روح آنها در اثر اوامر و نواهی دائمی ، اهمیت ندارد.“ (انوار هدایت، شماره ۱۳۶)

بحث کنید که چرا روح شخص جوان ممکن است در اثر یادآوری مکرر اشتباهات به او و اوامر و نواهی دائمی به وی، آزرده و مکدر گردد.

تشویق عبارت از ستایش حساب نشده نیست؛ باید صادقانه و فارغ از ریا و تزویر باشد، و الا یا به غرور بیجا یا عدم اعتماد منجر خواهد شد. در زیر نمونه‌هایی ذکر می‌شود که حضرت عبدالبهاء چگونه احباء را به خدمت امرالله تشویق می‌فرمودند:

”الحمد لله که در کرم عظیم الهی در خدمت به امرالله مؤید به تأییدات الهیه گشتید.“ (ترجمه)

”حمد و ثنا ربّ جلیل را که از میان ناس به اسم او در زمره اصفیاء قرار گرفتید، به جمال ابهی منجذب شدید و به فتح و ظفر امرش مؤید گشتید.“ (ترجمه)

”وقتی که خداوند تو را در بحر رحمتش مستغرق ساخت و جام ایمان و باده خلص عرفان نوشاند، از مظالم و شرور مطهر ساخت. مرحبا مرحبا. چه که آرزو داشتی اراده خود را در اراده الهی مستحیل سازی، طالب ازدیاد محبت الهی و تزئید معرفت الله و استقامت در سبیل الهی گشتی.“ (ترجمه)^{۳۸}

”ای یاران روحانی حمد خدا را پرده برانداختید و دلبر مهربان شناختید و از مکان به لامکان تاختید و در جهان حضرت یزدان خیمه برافراختید و به آهنگ خوشی به محامد و نعوت حیّ قیوم پرداختید و نغمه جان سوز بنواختید. هزار آفرین که مشاهده نور مبین نمودید و در خلق جدید فریاد فتبارک‌الله احسن‌الخالقین برآوردید.“ (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۳۰۷)

”ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها المشتاقون ایها القائمون علی خدمة امرالله و اعلاء کلمةالله و نشر نفحات الله انی قرأت نَمِیْقَتْکُمْ الغراء البدیعة الإنشاء الفصیحة الألفاظ البلیغة المعانی و حمدتُ الله و شکرته علی ما أیدکم و وفّقکم علی خدمة کرمه العظیم.“ (همان، ص ۲۳۲)

”نامه‌ات به مثابه ازهار معطره بود و از آن ازهار عطر ایمان و ایقان به مشام جان رسید. مرحبا مرحبا که به ملکوت غیب اقبال کردی. آفرین آفرین که مجذوب جمال حضرت حیّ قدیر گشتی؛ مرحبا مرحبا چقدر سعید هستی که به موهبت عظمی نائل شدی.“ (ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۳، ص ۵۳۰)

با کسب الهام از روش حضرت عبدالبهاء در تشویق احباء، در چند جمله تشریح کنید که در تشویق اعضا گروهی که سعی در پرورش آنها دارید به چه نحو عمل خواهید کرد.

در انتهی، باید به خاطر داشت که کامیابی شما در برقراری روابط عمیق دوستی محبت‌آمیز با گروه نوجوانان و منبع تشویق و ترغیب آنان بودن عمدتا به توانایی شما در ایجاد جوّی شاد بستگی دارد، زیرا همان طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

”وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمیع قوای انسان قوت می‌گیرد و قوه فکریه زیاد می‌شود؛ قوه ادراک شدید می‌گردد؛ قوت عقل در جمیع مراتب ترقی می‌نماید و احاطه به حقائق اشیاء می‌کند.“
(خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۹۷ / ج ۳، ص ۱۴۶)

سوالات زیر را مورد بحث قرار داده نظریه‌های خود را بنویسید:

۱- برای ایجاد جوّی شاد برای گروه، باید خودتان احساس شادی نمایید. به گروهی از نوجوانان فکر کنید که با آنها مشغول کارید یا خواهید شد. چه افکاری درباره آنها به ذهن شما خطور می‌کند که سبب شادی شما می‌شود.

۲- بعضی از اقدامات عملی را ذکر کنید که می‌توانید انجام دهید تا جوّ جلساتی که شما مسئول تشویق آن هستید، بدون آن که حالتی سطحی و مبتذل پیدا کند شادتر شود.

بخش بیست و یکم

این واحد از کتاب را با این تقاضا از شما خاتمه می‌دهیم که درباره زمینه‌ای که در جمیع مجهودات ما برای خدمت امرالله حائز اهمیت اساسی است تفکر و تأمل نمایید. حضرت ولی امرالله به ما یادآوری می‌فرمایند، "مادیت خشک و خشن"، "تعلق به اشیاء دنیوی که نفوس بشری را احاطه نموده، ترس و اضطرابی که افکار را پریشان کرده، لذات و تفریحاتی که اوقات را معطوف به خود ساخته، تعصبات و خصوماتی که آفاق را تیره و تار کرده، لاقیدی و رخوتی که مشاعر روحانی را فلج ساخته - این‌ها از جمله موانع عظیمه‌ای هستند که هر طالب مجاهدی که قصد خدمت در سبیل امر حضرت بهاءالله را دارد با آن مواجه می‌گردد". به علاوه، ایشان به ما یادآوری فرمودند که توانایی ما بستگی به این دارد که تا چه "اندازه از آلودگی‌ها پاک و مطهر و از مشغولیات ثانویه و اضطرابات ملال‌انگیز آزاد و از تعصبات و خصومات، بری و از نفس، فارغ و مملو از قوه امداد و شفابخش الهی" گردیم. (حصن حصین شریعت الله، ص ۱۹۵)

بعضی از مفاهیم ضمنی و دلالت‌های این وصایا و نصایح حضرت ولی امرالله برای مجهوداتی که شما در جهت توان دهی روحانی نوجوانان مبذول می‌دارید بیان کنید.

مراجع

- ^۱ ترجمه - خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲
- ^۲ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۰۵
- ^۳ ترجمه - *Divine Philosophy*، ص ۱۳۱
- ^۴ لوح احمد فارسی؛ مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص ۳۲۵ / دریای دانش، ص ۱۲۱
- ^۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص ۱۱ / طبع ثانی، ص ۱
- ^۶ لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۴۹
- ^۷ کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۳
- ^۸ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۶ (فقره ۳۴)
- ^۹ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۶۰
- ^{۱۰} - از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در این کتاب به چاپ رسیده است:
Tablets of Abdu'l-Baha [الواح عبدالبهاء عباس] (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱،
صفحه ۸.
- ^{۱۱} رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۲۴ / طبع ۱۳۸۴ شمسی، ص ۷۰
- ^{۱۲} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۸۸ / منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۱ (فقره ۶۸)
- ^{۱۳} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۸ (فقره ۱۵۵)
- ^{۱۴} خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۴
- ^{۱۵} ترجمه - خطابه ۱۱ جون ۱۹۱۲
- ^{۱۶} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، سال هفدهم، صفحه ۳۴۸
- ^{۱۷} ترجمه - خطابه ۱۱ جون ۱۹۱۲
- ^{۱۸} هفت وادی؛ آثار قلم اعلیٰ، ج ۳، ص ۱۰۲
- ^{۱۹} ترجمه - خطابه ۲۸ اکتبر؛ صفحه ۵۴ *Paris Talks*
- ^{۲۰} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۴

- ۲۱ هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۰۱
- ۲۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۹
- ۲۳ کتاب اقدس، بند ۶۴
- ۲۴ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۷۲ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۷۰
- ۲۵ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۵۸ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۷
- ۲۶ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۷
- ۲۷ مناجاة، ص ۳۶
- ۲۸ مناجاة، ص ۲۱۶
- ۲۹ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۰
- ۳۰ ترجمه - پیام ۲۵ دسامبر ۲۰۰۰ معهد اعلی به نفوس مجتمع در کنفرانس جوانان شبه قاره هند
- ۳۱ ترجمه - پیام ۸ ژانویه ۲۰۰۰ معهد اعلی به نفوس مجتمع در کنگره جوانان در پاراگوئه
- ۳۲ مکتوب ۸ دسامبر ۱۹۳۵ که از طرف هیکل مبارک نوشته شده است / نقل ترجمه از صفحه ۹ "راهنمای جوانان"
- ۳۳ نظم جهانی بهائی، ۱۳۶
- ۳۴ انوار هدایت، شماره ۱۲۰۶ (بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباء)
- ۳۵ نظم جهانی بهائی، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹
- ۳۶ مصابیح هدایت، صفحه ۳۲۹ / داستان فوق نیز از صفحه ۲۶۴ همین کتاب نقل گردید
- ۳۷ ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء در صفحه ۱۱۱ *Divine Philosophy*
- ۳۸ ترجمه - هر سه بیان از *Tablets of Abdu'l-Baha* به ترتیب صفحات ۱۱ و ۱۷ جلد اول و ص ۲۶۶ جلد دوم است.